بازدید شد
۳۶-۱۲

مجلس شورای ملی
کتابخانه

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب دعای کمیل
مؤلف
موضوع
شماره نسخه ۱۲۴۳۵
شماره ثبت کتاب
۱۳۱۸
۶۲۰۴۸
۴
۱۱۲۶۵

خطی - فهرست شده
۱۲۴۳۵

هذا دعای کمیل بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انی اسئلک برحمتک

بار خدایا بدرستیکه من درخواهم از تو برحمت تو

التی وسعت کل شیء وبقوتک

آن رحمتیکه فرا گرفته هرچیزی را وبتوانائی تو

التی

التی قهرت بها کل شیء و

که قهر کرده بآن هرچیز را

خضع لها کل شیء وذل لها

وخاضع ومنقاد گردیده است برای آن هرچیز وذلیل شده است برای او

کل شیء وبجبروتک التی

هرچیز وبجبروت بزرگواری تو که

غلبت بها کل شیء وبعزتک

غالب گردیده بآن هرچیز وبعزت تو

الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَبِعَظَمَتِكَ

که در برابر آن نمی ایستد چیزی و ببزرگی تو

الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِسُلْطَانِكَ

که پر کرده است هر چیزی را و بپادشاهی تو

الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِوَجْهِكَ

که برتر است هر چیزی را و بذات تو

الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِأَسْمَائِكَ

که باقی است بعد از فانی شدن هر چیزی و بنامهای تو

الَّتِي

الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ

که پر کرده اند اجزا و ارکان هر چیز را

وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ

و بدانائی تو که فرا گرفته هر چیز را

وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ

و بروشنی ذات تو که روشن شده است بهر آن

كُلُّ شَيْءٍ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ

هر چیزی ای روشنی ای بسیار منزه

یا اول الاولین و یا آخر الآخرین

ای پیشتر از پیشینیان و ای پستر از پسینیان

اللهم اغفر لی الذنوب التی

بارخدایا بیامرز برای من گناهانیرا که

تهتک العصم اللهم اغفر لی

میدرد پرده های عصمت را بارخدایا بیامرز برای من

الذنوب التی تنزل النقم اللهم

گناهانیرا که فرود میآورد عذاب را بارخدایا

اغفر

اغفر لی الذنوب التی تغیر

بیامرز برای من گناهانیرا که تغیر میدهد

النعم اللهم اغفر لی الذنوب التی

نعمتها را بارخدایا بیامرز برای من گناهانیرا که

تحبس الدعاء اللهم اغفر لی

حبس میکند دعاها را بارخدایا بیامرز برای من

الذنوب التی تقطع الرجاء اللهم

گناهانیرا که قطع میکند امید را بارخدایا

اغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء

بیامرز برای من گناهانی را که فرود میآورد بلاها را

اللهم اغفر لی کل ذنب

بار خدایا بیامرز برای من هر گناه

اذنبته و کل خطیئة اخطأتها

که کرده ام و هر خطائی که بنادانی بجا آورده ام آنرا

اللهم انی اتقرب الیک

بار خدایا بدرستیکه من تقرب میجویم بسوی تو

بذکرک

بذکرک و استشفع بک الی

بیاد کردن تو و شفیع میگردانم تورا بسوی

نفسک و اسئلک بجودک و

تو و از تو میخواهم بسبب بخشش تو

کرمک ان تدنینی من قربک

و کرم تو که نزدیک گردانی مرا بقرب خود

و ان توزعنی شکرک و ان

و توفیق دهی مرا شکر خود

وَأَن تُلهِمَني ذِكرَكَ اَللّٰهُمَّ

والهام نمائی مرا ذکر خود بارخدایا

إِنّي أَسأَلُكَ سُؤالَ خاضِعٍ

بدرستیکه من درمیخواهم ترا مانند سؤال کننده که خاضع باشد

مُتَذَلِّلٍ خاشِعٍ أَن تُسامِحَني وَتَرحَمَني

واظهار مذلت نماید وباخشوع وگریه باشد که مسامحه نمائی بامن ورحم کنی مرا

وَتَجعَلَني بِقِسمِكَ راضِياً قانِعاً وَفي

وبگردانی مرا بقسمت خود خشنود وراضی وقناعت کننده ودر

جَميعِ الأَحوالِ مُتَواضِعاً اَللّٰهُمَّ وَ

جمیع احوال تواضع کننده بارخدایا

أَسأَلُكَ سُؤالَ مَنِ اشتَدَّت

ودر میخواهم ازتو سؤال کسیکه سخت شده

فاقَتُهُ وَأَنزَلَ بِكَ عِندَ الشَّدائِدِ

فقراو وفرود آورده است بتو نزد سختیها

حاجَتَهُ وَعَظُمَ فيما عِندَكَ رَغبَتُهُ

حاجت خودرا وبزرگ شده است درآنچه نزد تست ازثواب خواهش او

اللهم عظم سلطانك وعلا

بارخدایا بزرگست پادشاهی و بلندست

مكانك وخفي مكرك وظهر

مکان تو و پنهانست مکر تو و هویداست

امرك وغلب قهرك وجرت

امر تو و غالب است قهر تو و جاریست

قدرتك ولا يمكن الفرار من حكومتك

قدرت تو و ممکن نیست فرار نمودن از حکومت تو

اللهم

اللهم لا اجد لذنوبي غافرا

بارخدایا نمی‌یابم بهر گناهان خود آمرزنده

ولا لقبائحي ساترا ولا لشيء من عملي

و از برای قبایح خود پوشنده و نه چیزی از بهر عمل

القبيح بالحسن مبدلا غيرك

قبیح من بعمل نیک بدل کننده غیر تو

لا اله الا انت سبحانك

نیست خدایی جز تو پاکی تو

وبحمدک ظلمت نفسی وتجرأت

وبحمد تو مشغولم ستم کردم نفس خود را و بسیار جرأت کردم

بجهلی وسکنت الی قدیم

بنادانی و اعتماد کردم برآنکه پیوسته

ذکرک لی ومنک علی اللهم

یاد کردی مرا و انعام کردی برمن بارخدایا

مولای کم من قبیح سترته وکم من

ای آقای من چه بسیار قبیح که پوشانیدی آنرا و چه بسیار

فادح

فادح من البلاء اقلته وکم عثار

از آن از بلاها که زایل کردی و چه بسیار از لغزشها

وقیته وکم من مکروه دفعته

که نگاهداشتی آنرا و بسیار از ناخوش که دفع کردی آنرا

وکم من ثناء جمیل لست

و چه بسیار از ثنای نیکو که من نبودم

اهلا له نشرته اللهم عظم بلائی

سزاوار آن پهن کردی آنرا بارخدایا بزرگ شده است بلای من

وأفرطت بي سوء حالي وقصرت

و از حد گذشته بدی حال من و نارسا است

بي أعمالي وقعدت بي أغلالي

بنجات من از کردار من و عاجز کرده است مرا غلهای من

وحبسني عن نفعي بعد أمالي وخدعتني

و منع کرده از نفع آرزوهای دور من و بازی داده است

الدنيا بغرورها ونفسي بجنايتها

دنیا بفریب خود و فریب داده است مرا نفس من

ومطالی

ومطالي يا سيدي فأسئلك

و به پس انداختن عمل من ای بزرگ من پس درمیخواهم از تو به

بعزتك أن لا يحجب عنك دعائي

بعزت تو که منع نکند از تو دعای مرا

سوء عملي وفعالي ولا تفضحني بخفي ما اطلعت

بدی عمل من و کردار من و مکن رسوا مرا به پنهانی آنچه مطلع شده

عليه من سري ولا تعاجلني

بر آن از رازهای من و زود مکن مرا

بالعقوبة على ما عملته في خلواتي

بعقوبت برانچه کرده ام آنرا در خلوتهای خود

من سوء فعلي واسائتي ودوام

از بدی کردار خود وگناه خود ودایم بودن

تفريطي وجهالتي وكثرة شهواتي وغفلتي

تقصیر خود ونادانی خود وبسیاری شهوات خود وغفلت خود

وكن اللهم بعزتك لي في الاحوال

وباش خداوندا بعزت خود برای من در احوال

کلها

كلها رؤوفا وعلي في جميع الامور

همه مهربان وبرمن در همه امور

عطوفا الهي وربي من لي

مهربان خدای من ما وپروردگار من کیست مرا

غيرك اسئله كشف ضري والنظر

غیر تو که سؤال میکنم گشودن بدحالی خودرا ونظر کردن

في امري الهي ومولاي اجريت علي

در کار خود خدای من وآقای من جاری ساختی بر من

حكماً اتّبعتُ فيه هوى نفسي و

حکمی را که پیروی کردم من در آن خواهش نفس خود را

لم احترس فيه من تزيين

و نگاهداری نکردم در آن حکم از زینت دادن

عدوّي فغرّني بما اهوى واسعده على

دشمن خود را پس فریب داد مرا بآنچه خواهست و یاری کرد بر

ذلك القضاء فتجاوزت بما

این امر قضای خدا پس در گذشتم بآنچه

جری

جرى عليّ من ذلك بعض حدودك

جاری شد بر من از قضا پاره‌ای از حدودهای تو

وخالفت بعض اوامرك فلك

و مخالفت کردم پاره‌ای اوامر تو را پس مر تراست

الحمد عليّ في جميع ذلك ولا حجة

سپاس بر من در همه آن و نیست مرا حجت منی

لي فيما جرى عليّ فيه قضاؤك والز

مرا در آنچه جاری شد بر من در آن قضای تو و لازم کرد این

حلمک وبلاؤک وقد اتیتک

حلم تو وبلای تو وبتحقیق آمده ام نزد تو

یا الهی بعد تقصیری واسرافی علی

ای خدای من بعد از تقصیر خود وبسیار ضرر رسانیدن بر

نفسی معتذرا نادما منکسرا مستقیلا

نفس خودم عذرخواهنده پشیمان شکسته خواهان عفو طلب کننده

مستغفرا منیبا مقرا مذعنا معترفا

آمرزش توبه کننده اقرار کننده بگناه تصدیق کننده بآن لا اجد

لا اجد مفرا مما کان منی ولا مفزعا

بآن نمییابم گریزگاهی از آنچه صادر شد از من ونه پناهی

اتوجه الیه فی امری غیر قبولک عذری

که رو کنم بآن در کار خود بغیر قبول کردن تو عذر مرا

وادخالک ایای فی سعة من

وداخل کردن تو مرا در گشادگی از

رحمتک اللهم فاقبل عذری وارحم

رحمت خود بار خدایا پس بپذیر عذر مرا ورحم کن

شدة ضري و فكني من شد وثاقي

شدت بدحالی مرا و رها کن از بستن بند گناهان را

يا رب ارحم ضعف بدني و رقة

ای پروردگار من رحم کن ضعف بدن مرا و تنکی

جلدي و دقة عظمي يا من بدء خلقي

پوست مرا و باریکی استخوان مرا ای آنکه ابتدا کرد در آفریدن مرا

و ذكري و تربيتي و بري و تغذيتي

و یاد کردن و تربیت کردن مرا و نیکی مرا و غذا دادن مرا بمن

هبني لابتداء كرمك و سالف

ببخش مرا بعلت ابتدا کردن کرم تو و بعلت نیکیهای پیش

برك بي يا الهي و سيدي و

که بمن کرده ای خداوند من و بزرگ من

ربي أتراك معذبي بنارك

پروردگار من آیا می بینی خود را که عذاب کننده مرا باتش خود

بعد توحيدك و بعد ما انطوى عليه قلبي

بعد از اقرار بیگانگی تو و بعد از آنچه پیچیده شده است بر آن دل من

من معرفتك ولهج به لسانی من

از شناخت تو و گویا شده است بآن زبان من از

ذکرک واعتقده ضمیری من حبک

یاد تو و محکم گرده است دل من از محبت تو

وبعد صدق اعترافی ودعائی خاضعاً

و بعد از راستی اعتراف من بگناه خود و دعا کردن من از روی خضوع

لربوبیتک هیهات انت اکرم

بپروردگاری تو دور است این سخن تو کریم تری از من

من ان تضیع من ربیته او تبعد

از آنکه ضایع گردانی کسیرا که خود تربیت کرده او را یا دور کردانی

من ادنیته او تشرد من آویته

کسیرا که نزدیک کرده او را یا برانی کسیرا که جا داده او را

او تسلم الی البلاء من کفیته ورحمته

یا بگذاری بسوی بلا کسیرا که دفع شر کرده از او و رحم کرده

ولیت شعری یا سیدی والهی

و کاش میدانستم ای بزرگ من و خدای من

ومولای اتسلط النار علی وجوه خرت

واقای من آیا مسلط خواهی کرد آتش را بر روی که گشته افتاده

لعظمتک ساجدة وعلی السن نطقت

از عظمت تو سجده کنندگان و بر زبانها که گویا شده‌اند

بتوحیدک صادقة وبشکرک مادحة

بیگانگی تو راستگویان و بشکر تو مدح گویان

وعلی قلوب اعترفت بالهیتک

و بر دلهائیکه اعتراف کرده‌اند بخدائی تو

محققة

محققة وعلی ضمائر حوت من العلم

از روی تحقیق و بر خاطرها که احاطه کرده‌اند از دانائی

بک حتی صارت خاشعة

بتو تا آنکه گردیده‌اند باخشوع

وعلی جوارح سعت الی اوطان

و بر عضوی چند که سعی کرده‌اند بسوی محلهای

تعبدک طائعة واشارت

عبادت تو بطوع رغبت و اشاره کرده‌اند

باستغفارك مذعنة ما هكذا الظن

لطف آمرزش جوید از تو از روی اذعان نیست چنین گمان با

بك ولا اخبرنا بفضلك

تو و چنین خبر نداده ما را بفضل تو

عنك يا كريم يا رب وانت

از تو ای بزرگوار ای پروردگار من و تو دا

تعلم ضعفي عن قليل من بلاء الدنيا

میدانی ناتوانی مرا از اندکی از بلاهای دنیا وعقوبتها

وعقوباتها وما يجري فيها من

وعقوبتهای آن و آنچه جاری میشود در دنیا از

المكاره على اهلها على ان ذلك

مکروهات بر اهل آن با آنکه این بلیه

بلاء ومكروه قليل مكثه يسير بقاؤه

و ناخوش است که اندک است ماندن آن کم است بقاء آن

قصير مدته فكيف احتمالي لبلاء الآخرة

کوتاه است مدت آن پس چگونه باشد تاب آوردن من بلای آخرت را

وجليل وقوع المكاره فيها وهو

و بزرگ واقع شدن ناخوشیها که در آن میباشد و آن

بلاء تطول مدته ويدوم مقامه ولا يخفف

بلائیست طولانی مدت آن و دائمست اقامت آن و سبک نمیشود

عن اهله لانه لا يكون الا عن غضبك

از اهل آن زیرا که نمیباشد مگر از غضب تو

وانتقامك وسخطك وهذا ما لا تقوم

و انتقام کشیدن تو و خشم تو و چنین امریست که در برابر آن نمیایستد

له

له السموات والارض يا سيدي

آن ایستاد آسمانها و زمین ای بزرگ من

فكيف لي وانا عبدك الضعيف

پس چگونه تاب آورم و من بنده توام ناتوان

الذليل الحقير المسكين المستكين يا الهي

و خوار و بیمقدار و تنگدست و شکسته کننده ای خدای من

وربي وسيدي ومولاي لاي

و پروردگار من و بزرگ من و آقای برای کدام

الامور الیک اشکو و لما منها

و از امور بسوی تو شکایت کنم و برای کدام یک از آنها

اضج و ابکی لالیم العذاب و شدته

ضجه کنم و بگریم آیا برای عذاب دردناک و سختی آن

او لطول البلاء و مدته فلئن صیرتنی

یا برای درازی بلا و مدت آن پس اگر بگردانی مرا

فی العقوبات مع اعدائک

در عقوبتها با دشمنان خود و جمعت

و جمعت بینی و بین اهل بلائک

و جمع کنی میان من و میان اهل بلای خود

و فرقت بینی و بین احبائک

و جدائی افکنی میان من و میان دوستان

و اولیائک فهبنی یا الهی و سیدی

و اولیای خود پس گرفتم ای خدای من و آقای من

و مولای و ربی صبرت علی

و بزرگ من و پروردگار من که صبر کردم بر

عذابك فكيف اصبر على

عذاب خود پس چگونه صبر کردم بر

فراقك وهبني صبرت على

مفارقت تو وگرفتم که صبر کردم بر

حر نارك فكيف اصبر عن النظر

گرمی آتش تو پس چگونه صبر کنم بر محرومی از نظر

الى كرامتك ام كيف اسكن

بسوی گرامی داشتن تو یا چگونه ساکن شوم في الن

في النار ورجائي عفوك

در آتش وحال آنکه امید من آن بود که عفو کنی

فبعزتك يا سيدي ومولاي

پس بعزت تو ای بزرگ من وآقای من

اقسم صادقا لئن تركتني ناطقا

قسم میخورم براستی که اگر واگذاری مرا سخنگو

لاضجن اليك بين اهلها ضجيج

هرآینه خروش آورم بسوی تو میان اهل جهنم خروش

الآملین و لأصرخنّ الیک صراخ

امیدواران و ناله کنم بسوی تو ناله

المستصرخین و لأبکینّ علیک

استغفار کنندگان و بگریم بر محرومی

بکاء الفاقدین و لأنادینّک أین

از رحمت و لطف تو گریستن آنانکه دوست خود را گم کرده باشند و البته

کنت یا ولیّ المؤمنین یا غایة

فریاد برآورم و ندا کنم که کجائی تو ای دوست مؤمنان ای نهایت امال

آمال العارفین یا غیاث

آرزوهای عارفان ای فریادرس

المستغیثین یا حبیب قلوب

یاری جویندگان ای دوست دلهای

الصادقین و یا اله العالمین أفتراک

راستگویان و ای خدای جهانیان آیا یافته میشوی

سبحانک یا الهی و بحمدک تسمع

تنزیه میکنم ترا ای خدای من و بحمد تو مشغولم که بشنوی

فيها صوت عبد مسلم سجن فيها

در جهنم صدای بندهٔ مسلمانی را که در زندان کرده باشند او را

بمخالفته وذاق طعم عذابها بمعصيته

در آن بمخالفت او و چشیده باشد مزهٔ عذاب آنرا بنافرمانی

وحبس بين اطباقها بجرمه و

و بند کرده باشند در میان طبقات جهنم بجرم او

جريرته وهو يضج اليك ضجيج مؤمل لرحمتك

و جنایت او و او خروش کند بسوی تو خروش کسیکه امیدوار رحمت تو باشد و ویناد یک

وينادیك بلسان اهل توحيدك

و ندا کند ترا بزبان یگانه پرستان تو

ويتوسل اليك بربوبيتك يا مولا

و توسل جوید بسوی تو به پروردگاری تو ای آقای من

فكيف يبقى في عذابك وهو يرجوا

پس چگونه باقی ماند در عذاب تو و او امید دارد

ما سلف من حلمك ورافتك

آنچه را پیش دیده است از بردباری تو و مهربانی تو

وهو ینادیک یا ربه ام کیف

واو ندا کند ترا که ای پروردگار من یا چگونه

یرجو فضلک فی عتقه منها فتترکه

امید دارد فضل ترا در آزاد کردن او از جهنم پس خواهی که گذاشته او

فیها هیهات ما ذلک الظن

در آتش دور است این حال و چنین نیست گمان ما

بک ولا المعروف من فضلک

بتو و شناخته شده است از فضل تو

ولا مشبه

ولا مشبه لما عاملت به الموحدین

و نه شبیه است بانچه معامله کرده با آن یگانه پرستان

من برک واحسانک فبالیقین

از نیکی و احسان تو پس بیقین

اقطع لولا ما حکمت به من تعذیب

قطع دارم که اگر آن نبود که حکم کرده با آن بیگانه پرستان

جاحدیک وقضیت به من اخلاد

منکران خداوندی تو و مقرر گردانیده که همیشه در جهنم بداری

معاندیك جعلت النار كلها

معاندان خود را هرآینه میکردانی آتش را همه

بردا وسلاما وما كانت لاحد

سرد وسلامت ونبود احدی را

فيها مقرا ولا مقاما لكنك

در آنجا قراری ونه جای اقامتی ولیکن تو

تقدست اسماؤك [اقسمت] ان تملاها من

که مقدس است نامهای تو قسم یاد کرده که پرکنی جهنم را از کافرین

من الكافرين من الجنة والناس

از کافران از جنیان ومردان

اجمعين وان تخلد فيها المعاندين وانت

همه وآنکه جاوید بداری در آن معاندان را و تو

جل ثناؤك قلت مبتدئا

بزرگست ستایش تو گفته ابتدا کننده

وتطولت بالانعام متكرما افمن كان

وبخشش کرده نعمت احسان کرم کننده آیا کسیکه بود

مؤمناً کمن کان فاسقاً لا یستوون

مؤمن مانند کسی است که بود فاسق یکسان نیشند

الهی وسیدی فأسئلک بالقدرة

خدای من و بزرگ من پس میخواهم از تو بتقدیری

التی قدرتها وبالقضیة التی حتمتها

که مقدر کرده آنرا و بحکمی که حتم کرده آنرا

وحکمتها وغلبت من علیه اجریتها

و حکم کرده بر آن و غالب شده بر کسیکه آنحکم را بر او جاری کرده ان

ان تهب لی فی هذه اللیلة وفی

آنچه ببخشی بمن در این شب و در

هذه الساعة کل جرم اجرمته

این ساعت هر جرمی که کسب کرده ام آنرا

وکل ذنب اذنبته وکل قبیح اسررته

و هر گناهی که مرتکب آن شده ام و هر کار بدی که پنهان کرده ام

وکل جهل عملته کتمته او اعلنته اخفیته

و هر نادانی که بعمل آورده ام خواه پنهان کرده باشم آنرا خواه آشکار و خواه مخفی کرده باشم

أو أظهرته وكل سيئة أمرت بإثباتها

وخواه هویدا وهر بدی که امر کرده بنوشتن آنها

الكرام الكاتبين الذين وكلتهم

و بزرگواران نویسندگان را که موکل گردانیده اینها را

بحفظ ما يكون مني وجعلتهم شهودا

که حفظ کنند آنچه صادر میشود از من وگردانیده ایشان را گواهان

علي مع جوارحي وكنت أنت الرقيب

بر من با اعضای بدن من که بر من گواهی خواهند داد وبودی تو مطلع

علی

علي من ورائهم والشاهد لما

بر من بغیر ایشان وگواه بر آنچه

خفي عنهم وبرحمتك أخفيته

پنهانست از ایشان وبرحمت خود پنهان کردی آنرا

وبفضلك سترته وأن توفر

وبفضل خود پوشانیدی آنرا وآنکه فراوان گردانی

حظي من كل خير تنزله أو إحسان تفضله

بهره مرا از هر نیکی که فرو فرستی او را احسان تفضل نمائی بآن

او برٍّ تنشره او رزقٍ تبسطه او

یا خوبی که پهن کنی آنرا یا روزی که گشایش دهی آنرا یا

ذنبٍ تغفره او خطاءٍ تستره یا رب

گناهی که بیامرزی آنرا یا خطائی که بپوشانی آنرا ای

یا رب یا رب یا الهی وسیدی

پروردگار من ای پروردگار من ای خدای من و بزرگ من

ومولای ومالک رقی یا من بیده

و صاحب اختیار من و مالک بندگی من ای آنکه بدست اوست

ناصیتی

ناصیتی یا علیماً بضری ومسکنتی

موی پیش سر من ای دانا به بد حالی و بیچارگی من

یا خبیراً بفقری وفاقتی یا رب

ای مطلع بفقر من و احتیاج من ای پروردگار من

یا رب یا رب اسألک بحقک

ای پروردگار من ای پروردگار من درمیخواهم از تو بحق تو

وقدسک واعظم صفاتک و

و پاکی تو و بزرگترین صفات تو و

اسئلک ان تجعل اوقاتی فی اللیل

نامهای تو آنکه بگردانی اوقات مرا در شب

والنهار بذکرک معمورة وبخدمتک

و روز بیاد خود آبادان و بخدمت

موصولة واعمالی عندک مقبولة حتی تکون

پیوند شده و کردار مرا نزد خود پذیرفته تا آنکه بوده باشد

اعمالی واورادی کلها وردا واحدا

کارهای من و وردهای من همه یک ورد

وحالی

وحالی فی خدمتک سرمدا یا سیدی

و حال من در خدمت تو پیوسته و بی نهایت ای بزرگ من

یا من علیه معولی یا من الیه شکوت

ای آنکه بر اوست اعتماد من ای آنکه بسوی اوست شکایت

احوالی یا رب یا رب یا رب

احوال خودم ای پروردگار من ای پروردگار من ای پروردگار من

قو علی خدمتک جوارحی واشدد

توانا گردان بر خدمت خود اعضای مرا و سخت کن

على العزيمة جوانحي وهب لي

بر عزم بند که خود دل مرا وبخش مرا

الجد في خشيتك والدوام في

جد در ترس تو ومداومت در

الاتصال بخدمتك حتى اسرح

متصل بودن بخدمت تو تا روان شوم

اليك في ميادين السابقين

بسوی تو در میدانهای پیش روان

واسرع اليك في المبادرين

وشتابم بسوی تو در پیش گیرندگان

واشتاق الى قربك في

ومشتاق گردم بسوی قرب تو در

المشتاقين وادنو منك دنو

میان مشتاقان ونزدیک شوم نزدیک شدن

المخلصين واخافك مخافة

مخلصان وبترسم از تو ترسیدن

الموقنين واجتمع في جوارك

صاحبان یقین و گرد آیم در همسایگی قرب تو

مع المؤمنين اللهم ومن ارادني

با گرویدگان بارخدایا و هرکه اراده بد کند مرا

بسوء فارده ومن كادني فكده واجعلني

بدی پس تو اراده کن او را بدی و هرکه مکر کند با من تو برگردان مکر او را و بگردان مرا

من احسن عبادك نصيبا عندك

از نیکوترین بندگان خود در بهره نزد تو

واقربهم

واقربهم منزلة منك واخصهم

و نزدیکترین ایشان در منزلت نسبت بتو و مخصوص ترین ایشان

زلفة لديك فانه لا ينال ذلك

در قرب نزد زیراکه نمیتوان رسید باین مرتبه

الا بفضلك وجد لي بجودك واعطف

مگر بفضل تو و بخشش کن با من بجود خود و مهربانی کن

على بمجدك واحفظني برحمتك

بر من ببزرگواری خود و نگاه دار مرا برحمت خود

واجعل لسانی بذکرک لهجا وقلبی

و گردان زبان مرا بیاد خود گویا و دل مرا

بحبک متیما ومن علی بحسن اجابتک

بدوستی خود بیتاب و منت نه بر من به نیکی اجابت خود

واقلنی عثرتی واغفر لی زلتی فانک

و درگذر از لغزش من و بیامرز گناه مرا بتحقیق

قضیت علی عبادک بعبادتک وامرتهم

تو حکم کرده بر بندگان خود به بندگی خود و امر کرده ایشانرا

بدعائک وضمنت لهم الاجابة

به دعای خود و ضامن شده برای ایشان مستجاب کردن را

فالیک یا رب نصبت وجهی

پس بسوی تو ای پروردگار من بازداشته ام روی خود را

والیک یا رب مددت یدی فبعزتک

و بسوی تو پروردگارا کشیده ام دست خود را پس بعزت تو

استجب لی دعائی وبلغنی منای

سوگند میدهم مستجاب کن برای من دعای مرا و برسان مرا بآرزوی خود

ولا تقطع من فضلک رجائی واکفنی

و قطع مکن از فضل خود امید مرا و دفع از من

شر الجن والانس من اعدائی یا سریع

شر جن و انس را که از دشمنان من باشند ای زود

الرضا اغفر لمن لا یملک الا الدعاء

زود خشنود شونده بیامرز کسی را که از دست او نیاید کاری بجز دعا

فانک فعال لما تشاء یا من اسمه دواء

زیرا که تو کننده هر آنچه خواهی ای آنکه نام او دوای دردهاست و یاد

وذکره شفاء وطاعته غنی ارحم من

و یاد او شفای بیماریهاست و فرمانبرداری او سبب توانگریست رحم کن کسی را

راس ماله الرجاء وسلاحه البکاء

که سرمایه اش امید است و حربه اش گریه است

یا سابغ النعم و یا دافع النقم یا نور

ای صاحب نعمت کامل ای دفع کننده عذابها ای روشنائی

المستوحشین فی الظلم یا عالما لا یعلم

وحشت یافتگان در ظلمتها و تاریکیها ای دانائی که نیاموخته از کسی

صلّ علی محمد وآل محمد وافعل

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بکن

بی ما انت اهله وصلّی الله علی رسوله

با من آنچه سزاوار آنی و رحمت فرستاد خدا بر رسول خود

والائمة المیامین من آله وسلّم تسلیماً

و پیشوایان صاحب میمنت که آل او شدند و سلام فرستاد سلام

کثیراً شرف کتابتها محمود مدیر الدوله

فراوان

فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲

بجهت یادگار فرزند میرزا اسدالله خان

ناظم لشکر تحریر شد میباید فرزند

معزی الیه در شبهای جمعه این دعا

عظیم الشان را خواندو برای این

حقیر و والدین این فقیر طلب

مغفرت نماید تا مایه رستگاری

دنیا و آخرت فرزند معزی الیه شود

١٥٠٧٤

خطی – فهرست
۳۵